



CENTRAL INTELLIGENCE AGENCY
INTELLIGENCE REPORT
TOP SECRET

TURKEY

SYRIA

IRAQ

SAUDI
ARABIA

دیکتاتور بعثی، صدام آمریکایی

کالبدشکافی یک استبداد نیابتی

ناصر کاوه

محرمانه / فوق سری
ذیل یادگاری: SH-1979-2003



0 50 100 150 200 km

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّمَا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (١) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (٢) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (٣)





کارنامه یک دیکتاتور: از گُل العوجه تا گودال ادور

صعود به قدرت و تثبیت دیکتاتوری (۱۹۳۷ - ۱۹۷۹)

ورود به حزب بعث و ساخت
ماشین سرکوب (۱۹۵۷ - ۱۹۶۸)

شرکت در ترور ناکام عبدالکریم
قاسم (۱۹۵۹) و پایه‌گذاری تشکیلات
سُری «جهاز حنین».

ریشه‌های خشم و
شکل‌گیری شخصیت
(۱۹۳۷ - ۱۹۴۷)

تولد در العوجه، محرومیت از
تحصیل توسط ناپدری و قرار به
خانه دایی‌اش خیرالله طلفاح.



فاجعه تالار الخلد و استقرار
حکومت مطلقه (۱۹۷۹)

تصاحب کامل قدرت پس از
استعفای اجباری البکر و اعدام
۲۲ تن از کادرهای بعث.

جنگ با ایران و فاجعه شیمیایی
حلبچه (۱۹۸۰ - ۱۹۸۸)

لغو یک‌جانبه قرارداد الجزایر، آغاز جنگ
هشت‌ساله و کشتار بیش از ۵۰۰۰ نفر در
حلبچه.

جنگ افروزی، جنایات و فرجام (۱۹۸۰ - ۲۰۰۶)

اشغال کویت و سرکوب
انتفاضه شعبانیه
(۱۹۹۰ - ۱۹۹۱)

شکست در طوفان صحرا و
کشتار دسته‌جمعی معترضان
در ۱۴ استان عراق.

سقوط، دستگیری در ادور
و اعدام (۲۰۰۳ - ۲۰۰۶)

کشف در حفرمای دو متری،
محاکمه بابت کشتار دجیل و
اعدام در بامداد عید قربان.



کالبدشکافی یک دیکتاتوری

بررسی ریشه‌ها، صعود و جنایات سیستماتیک صدام حسین

بر اساس اسناد، مشاهدات عینی و اعترافات

این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) امامین انقلاب، امام خمینی (ره) و شهید سید علی خامنه ای، شهدا از صدر اسلام تا شهدای رمضان و هرمز... صدام با خونسردی تمام رقبای بالقوه خود را یکی پس از دیگری حذف کرد. ژنرال «حردان التکریتی» که از مهره‌های اصلی کودتای ۱۹۶۸ بود، ابتدا خلع سلاح و تبعید شد و سپس در سال ۱۹۷۱ در کویت به دست تیم ترور صدام به قتل رسید. «صالح مهدی عماش» به خارج از کشور تبعید و منزوی گردید. همزمان، صدام در ژوئن ۱۹۷۲ با اعلام ملی شدن صنعت نفت عراق (IPC)، توانست منابع مالی خیره‌کننده‌ای را در پی شوک نفتی ۱۹۷۳ جذب خزانه کند. این دلارهای نفتی به او اجازه داد تا برنامه‌های گسترده زیرساختی، سوادآموزی عمومی، احداث جاده‌ها، مدرنیزاسیون بیمارستان‌ها و طرح‌های رفاهی را به پیش ببرد. یونسکو در دهه‌های هفتاد از دستاوردهای آموزشی عراق تمجید کرد؛ اما این اصلاحات، روی زیبای یک هیولای تمامیت‌خواه بود. صدام طبقه متوسط را وابسته به دولت کرد و **هرگونه مخالفت را معادل خیانت به وطن اعلام نمود**. عضویت در حزب بعث برای تمام رده‌های مدیریتی، نظامی و قضایی اجباری شد. صدام همزمان ارتش را به مدرن‌ترین تسلیحات شوروی، فرانسه و بلوک شرق مجهز ساخت...

«دیکتاتور بعثی، صدام آمریکایی»

کالبد شکافی یک دیکتاتوری تاریک

نویسنده : ناصرکاوه

هوش مصنوعی ، گرافیک و طراح : علی کربلانی
مشاور طرح ، رسانه و فضای مجازی : مهدی کاوه
ویراستار ، تایپ و حروف نگار : نرگس کاوه
روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی
قیمت: **صلوات بر محمد و آل محمد(ص)**

محرمانه / کالبدشکافی

دیکتاتور بعثی، صدام آمریکایی: کالبدشکافی یک ویرانی تاریخی

چگونه یک کودک فقیر به یک هیولای ژئوپلیتیک،
و سپس به یک ابزار تاریخ مصرف گذشته تبدیل شد؟



فهرست مطالب

- مقدمه تحلیلی: کالبدشکافی استبداد در خاورمیانه؛ از فقر ساختاری تا کیش شخصیت/9
- فصل اول: تولد در العوجه؛ طفولیت در سایه تحقیر، خشونت ناپدری و مکتب دایی (۱۹۳۷-۱۹۵۵)/12
- فصل دوم: جوان عصیانگر در کوچه پس‌کوچه‌های بغداد؛ جذب به حزب بعث و حمام خون در خیابان الرشید (۱۹۵۵-۱۹۵۹)/16
- فصل سوم: تبعید، تبارشناسی ترور و بازگشت فاتحانه؛ سال‌های قاهره تا کودتای ۱۹۶۸ (۱۹۵۹-۱۹۶۸)/20
- فصل چهارم: صعود در سایه حسن البکر؛ معمار پلیس مخفی، شبکه‌های امنیتی و تثبیت انحصار قدرت (۱۹۶۸-۱۹۷۹)/24
- فصل پنجم: کودتای قصر و «مجزرة الرفاق»؛ پاکسازی خونین تالار الخلد و تولد دیکتاتور مطلق (۱۹۷۹)/28
- فصل ششم: توهم «سردار قادسیه»؛ تجاوز به ایران، ابطال قرارداد الجزایر و فاجعه سلاح‌های شیمیایی (۱۹۸۰-۱۹۸۸)/32
- فصل هفتم: مشت آهنین بر پیکر جامعه عراق؛ ترور خاندان صدر، نسل‌کشی انفال و تراژدی حلبچه/36
- فصل هشتم: اشتباه محاسباتی قرن؛ بلعیدن کویت، جنگ خلیج فارس و آغاز فروریزی ارکان رژیم (۱۹۹۰-۱۹۹۱)/40
- فصل نهم: دهه انزوا و وحشت؛ سرکوب انتفاضه شعبانیه، سایه سنگین تحریم‌ها و سقوط به قعر کیش شخصیت (۱۹۹۱-۲۰۰۳)/44
- فصل دهم: فرو ریختن مجسمه‌ها؛ یورش انتلاف، اسارت خفت‌بار در حفره ادور و دادگاه دجیل (۲۰۰۳-۲۰۰۶)/48
- مؤخره: طناب دار در بامداد عید؛ فرجام توهم قدرت و کارنامه یک ویرانی تاریخی/52
- سخن آخر: دیالکتیک ارباب و نوکر؛ فرجام ابزاری که از دست آفریدگانش دررفت/55



کالبد شکافی ماشین ترور بعث و پیروزی اراده‌ها در نبرد شناخت

تاریخ جنگ‌ها همواره صحنه تقابل دو نیروی بنیادین بوده است:
قدرت سخت مبتنی بر ماشین‌نظم نظامی، و قدرت نرم برآمده از
اراده‌های متصل به مبدأ الهی.

این پرونده، بررسی مستند معماری وحشت در سیستم توتالیتار
صدام، پروفایل روان‌شناختی کارگزاران ارشد آن، و تحلیل تقابل
«اقتصاد توهم» با «مقاومت ایدئولوژیک» است.

مقدمه: کالبدشکافی استبداد؛ از فقر ساختاری تا کیش شخصیت

تاریخ قرن بیستم در خاورمیانه، آکنده از رویدادها، دگرگونی‌های ساختاری و ظهور حاکمانی است که سرنوشت جوامع خود و منطقه را با اراده فردی خویش گره زدند. در میان این چهره‌ها، صدام حسین عبدالمجید التکریتی جایگاهی بی‌بدیل در حوزه مطالعات خودکامگی دارد. او صرفاً یک سیاستمدار یا ژنرال نظامی برآمده از کودتاهای مرسوم خاورمیانه نبود؛ بلکه پدیده‌ای روان‌شناختی، اجتماعی و سیاسی بود که ساختار یک ملت باستانی را به مدت بیش از دو دهه به گروگان گرفت.

مطالعه زندگانی او از بدو تولد در کپر‌ها و روستاهای گلین حاشیه تکریت تا واپسین لحظات ایستادن بر روی چهارپایه اعدام در پادگان کاظمین، کالبدشکافی روندی است که در آن «تروماهای فردی» و «عقده‌های کودکی» چگونه در تلاقی با «خلأهای ساختار سیاسی» می‌توانند به بزرگ‌ترین فجایع انسانی، نسل‌کشی‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای تبدیل شوند.

هدف از نگارش این کتاب، بازخوانی صرف یک زندگینامه توصیفی نیست؛ بلکه بررسی دقیق آناتومی صعود و نزول یک دیکتاتور تمام‌عیار بر پایه اسناد، گزارش‌های تاریخی و بازجویی‌های مستند است. در فهم پدیده صدام، نباید او را حادثه‌ای مجزا و جداافتاده از بستر تاریخی عراق قلمداد کرد. عراق پسا-عثمانی، جامعه‌ای بود متکثر، دچار شکاف‌های عمیق فرقه‌ای، قومی و طبقاتی که نهادهای مدنی در آن مجالی

برای تنفس نیافته بودند. ارتش و حزب، تنها کانال‌های تحرک اجتماعی برای طبقات حاشیه‌ای به‌شمار می‌رفتند. در چنین اتمسفری، صدام حسین که فاقد هرگونه پایگاه اشرافی، علمی یا حتی نظامی مرسوم بود، با اتکا به قساوت بی‌حدوحصر، بصیرت غریزی در شناخت نقاط ضعف حریفان و وفاداری مطلق به پیوندهای عشیره‌ای زادگاهش، پله‌های نردبان قدرت را طی کرد.

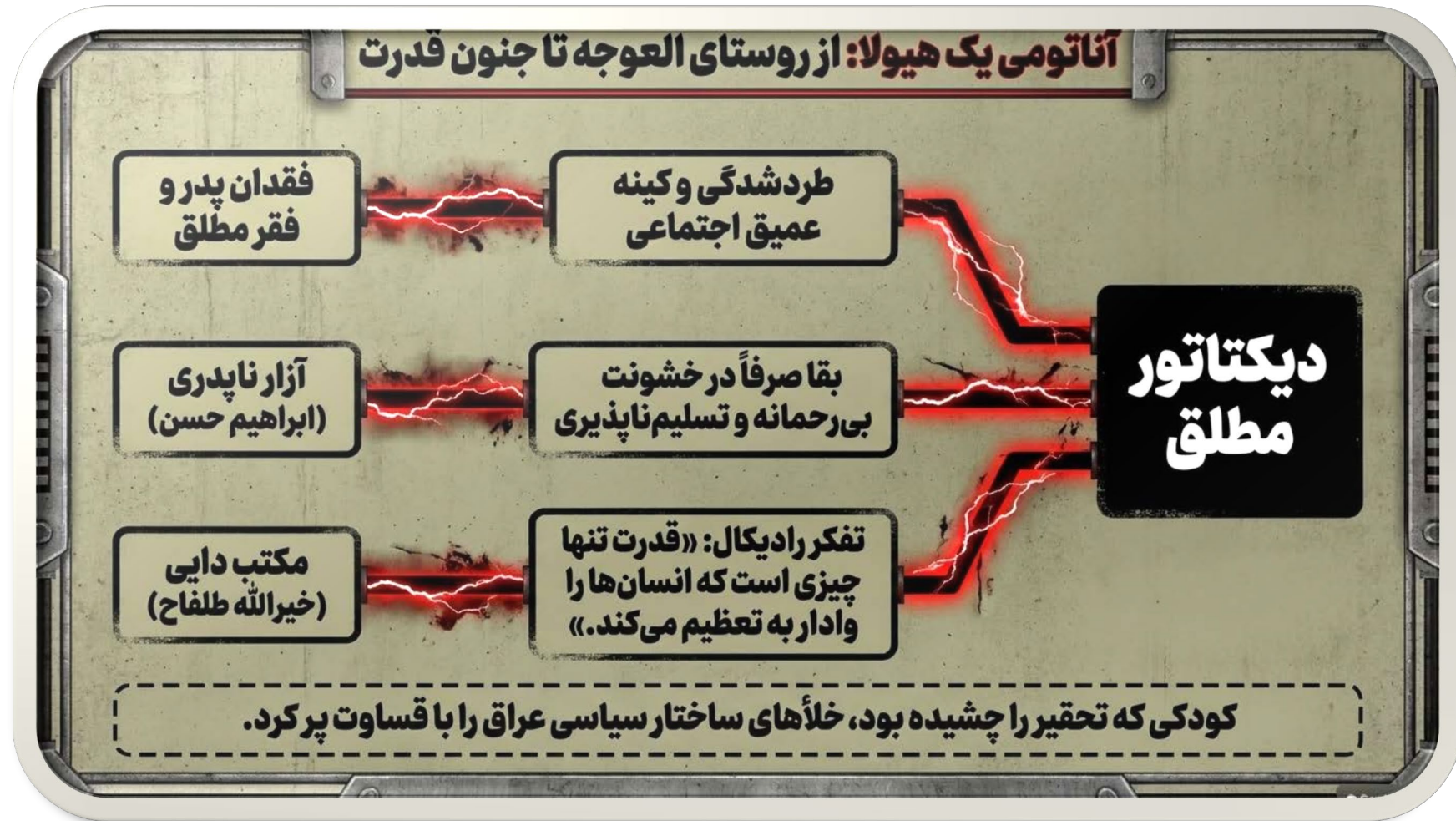
او مفهوم دولت ملی را دگرگون ساخت و دستگاه حاکمیت را تا سطح یک شبکه مافیایی مخوف تنزل داد که در رأس آن، خانواده و طایفه تکریتی قرار داشتند. نهادهای اطلاعاتی رژیم وی، جامعه عراق را به سطحی از وحشت سوق دادند که در آن نزدیک‌ترین اعضای خانواده به یکدیگر اعتماد نداشتند. صدام خود را هم‌تراز پادشاهان بابل، نبوکدنصر (بخت‌النصر)، هارون‌الرشید و صلاح‌الدین ایوبی می‌دید و با دستکاری تاریخ و فرهنگ، درصدد بازآفرینی هویتی جعلی برای توجیه بلندپروازی‌های فاجعه‌بارش بود.

این اثر در ده فصل پیوسته، مسیر حرکت او را از فقر مطلق در روستای العوجه تا جاه‌طلبی‌های خونین در جبهه‌های جنگ، کشتار شیمیایی هم‌وطنانش، تجاوز به خاک همسایگان، سقوط به قعر دخمه‌های زیرزمینی و در نهایت دادگاه و اعدام را با تکیه بر متون و اسناد برجامانده بررسی می‌کند تا نشان دهد چگونه اقتدارگرایی فردی و فقدان نظارت قانونی، لاجرم به تباهی فراگیر حاکم و ملت منتهی خواهد شد.



فصل اول: تولد در العوجه؛ طفولیت در سایه تحقیر، خشونت ناپدری و مکتب دایی (۱۹۳۷-۱۹۵۵)

صدام حسین در ۲۸ آوریل ۱۹۳۷ در روستای محروم و فقیرنشین «العوجه» واقع در نزدیکی شهر تکریت به دنیا آمد. بستر خانوادگی او از همان آغاز، با فقدان و خشونت تعریف شد. پدرش، حسین عبدالمجید، پیش از تولد صدام، خانواده را ترک کرده یا بنا بر برخی روایت‌های محلی درگذشته بود؛ فقدان مبهم که صدام در تمام طول حیاتش کوشید ردپای آن را پنهان نگه دارد. مدتی کوتاه پیش از تولد او، برادر دوازده‌ساله‌اش نیز به دلیل بیماری سرطان جان سپرد. مادرش، «صبحه طلفاح»، در وضعیتی از فقر مطلق و افسردگی روانی قرار داشت، به طوری که بنا بر برخی منابع حتی تمایل به سقط جنین داشت. با تولد نوزاد، نام او را «صدام» نهادند؛ نامی برگرفته از فرهنگ بدوی به معنای «بسیار تصادم‌کننده»، «مقاوم» یا «کسی که به سختی برخورد می‌کند». **پس از مرگ یا ناپدید شدن پدر، صبحه با مردی از اقوام به نام «ابراهیم حسن» معروف به «حسن الکذاب» ازدواج کرد. دوران زندگی صدام با ناپدری در العوجه، آکنده از آزار جسمی، تحقیر اجتماعی و انزوای فلج‌کننده بود. ابراهیم حسن، فردی خشن و بی‌رحم بود که صدام خردسال را به کارهای سخت، چوپانی و حتی بنا بر روایت اهالی، به دزدی وادار می‌کرد. ناپدری او را از رفتن به مکتب و آموزش منع می‌کرد و با هرگونه سوادآموزی سرسختانه مخالفت می‌ورزید. کودکان روستای العوجه صدام را به عنوان کودکی بی‌پدر و فقیر مسخره می‌کردند؛ روایتی مشهور نقل می‌کند که او برای محافظت از خود در برابر سنگ‌پرانی بچه‌های روستا، میله‌ای آهنی با خود حمل می‌کرد.**



در ایستگاه قطار تکریت، پدر بزرگ و ناپدری اش او را وادار می کردند تا برای مسافران هندوانه بفروشد. این سال های سرشار از طردشدگی و کینه، بنیان های روانی صدام را شکل داد؛ کودکی که تحقیر را با تمام وجود چشیده بود و بقا را صرفاً در خشونت بی رحمانه و تسلیم ناپذیری می دید. نقطه عطف زندگی صدام در ۱۰ سالگی رخ داد؛ زمانی که دایی اش، «خیرالله طلفاح»، پس از آزادی از زندان به تکریت بازگشت. خیرالله، افسر پیشین ارتش بود که به دلیل مشارکت در کودتای ضد انگلیسی رشید عالی گیلانی در سال ۱۹۴۱، از ارتش اخراج و پنج سال زندانی شده بود. او فردی با گرایش های شدید ناسیونالیستی عربی، بیگانه ستیز و به غایت تندخو بود. صدام در نیمه شبی تاریک از خانه ناپدری گریخت و به خانه دایی پناه برد. خیرالله سرپرستی صدام را پذیرفت و او را وارد مدرسه کرد.

او به مهم ترین مرجع فکری و الگوی رفتاری صدام تبدیل شد. آموزه اساسی خیرالله به خواهرزاده اش تند و صریح بود: «هرگز به دشمنان پشت نکن، حتی اگر شمار آنان صدها برابر تو باشد؛ قدرت تنها چیزی است که انسان ها را وادار به تعظیم می کند.» این تفکر، صدام نوجوان را با روحیه ای ستیزه جو و کینه توز به سوی بغداد روانه ساخت؛ بستری که قرار بود نخستین جرقه های ورود او به کارزار خشونت سیاسی را رقم بزند.



فصل دوم: جوان عصیانگر در کوچه پس‌کوچه‌های بغداد؛ جذب به حزب بعث و حمام خون در خیابان الرشید (۱۹۵۵-۱۹۵۹)

در اواسط دهه ۱۹۵۰، بغداد پایتخت تحولات پرشتاب، فعالیت‌های زیرزمینی و غلیان ایدئولوژی‌های متعارض بود. صدام همراه با دایی خود به محله کرخ بغداد نقل مکان کرد. آرزوی دیرینه او ورود به دانشکده افسری ارتش سلطنتی عراق بود؛ آرزویی که می‌توانست جایگاه اجتماعی او را دگرگون سازد. با این حال، کارنامه تحصیلی ضعیف و عدم صلاحیت‌های اجتماعی و سوابق رفتاری خشن، مانع از پذیرش او در ارتش شد. این شکست، سرخوردگی عمیقی در او پدید آورد و نفرتش را از نخبگان مستقر دوجندان کرد. در سال ۱۹۵۷، صدام بیست‌ساله که پیشینه‌ای در درگیری‌های خیابانی و چاقوکشی‌های محلی داشت، با تشویق دایی‌اش به حزب نوپای سوسیالیست بعث پیوست. حزب بعث در آن مقطع جریانی زیرزمینی، رادیکال و متأثر از اندیشه‌های میشل عفلق بود که وحدت عربی، سرنگونی نظام‌های حاکم و استفاده از قهر انقلابی را تبلیغ می‌کرد. با سقوط رژیم پادشاهی فیصل دوم در کودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ به دست ژنرال عبدالکریم قاسم، فضای سیاسی عراق وارد فاز جدیدی از خشونت و بی‌ثباتی شد. روابط حزب بعث با قاسم به سرعت تیره گشت؛ زیرا قاسم به کمونیست‌ها نزدیک شده و از الحاق عراق به جمهوری متحد عربی به رهبری جمال عبدالناصر امتناع می‌ورزید.



رهبری حزب بعث تصمیم گرفت قاسم را از سر راه بردارد. صدام به دلیل جسارت، هیکل درشت و آمادگی کامل برای اعمال خشونت، به عنوان یکی از اعضای تیم ترور برگزیده شد. در عصر ۷ اکتبر ۱۹۵۹، در خیابان شلوغ الرشید بغداد، خودروی نظامی عبدالکریم قاسم در کمین جوخه ترور بعثی‌ها گرفتار شد.

صدام قرار بود نقش پوشش آتش را ایفا کند، اما بر اساس روایت‌های موجود، زودتر از موعد تعیین‌شده مسلسل خود را به روی خودروی قاسم گشود. بارانی از گلوله باریدن گرفت؛ راننده قاسم کشته شد و خود ژنرال به سختی مجروح گردید اما زنده ماند. در این درگیری، صدام نیز از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت.

با شکست عملیات و حضور فوری نیروهای نظامی، هسته ترور متلاشی شد. بعثی‌ها مجبور به اختفا شدند و صدام در حالی که زخمی بود، با بردن گلوله از پای خود با تیغ سلمانی (روایتی که بعدها دستگاه تبلیغاتی رژیم از آن اسطوره‌ای حماسی ساخت)، بغداد را ترک کرد. او شبانه با پای پیاده و بر پشت اسب به سوی تکریت و از آنجا به مرز سوریه گریخت و با عبور از رودخانه دجله، وارد دمشق شد. این شکست نظامی، سرآغاز تولد صدام به عنوان «فدایی حزب» و تثبیت نامش در تشکیلات مخفی بعث بود.

معماری سیستماتیک جنایت؛ چهار ستون نگهدارنده ماشین ترور

هیچ جنایتی در رژیم بعث یک تصمیم فردی نبود؛ بلکه بلکه خروجی ساختاری بود که خشونت را ارزش می‌پنداشت.

استخبارات

مهندسی وحشت، شکنجه و مدیریت شبکه‌های مالی مخفی.

گارد ریاست جمهوری

بازوی اجرایی جنایات میدانی، حذف فیزیکی و شکنجه در تونل‌های وحشت.

دستگاه قضایی

دادگاه‌های فرمایشی برای مشروعیت بخشیدن به تصمیمات جوخه‌های ترور و ذبح عدالت.

ارتش

پیاپی سازی استراتژی «سرزمین سوخته» و بمباران کور شهرها و روستاها.



فصل سوم: تبعید، تبارشناسی ترور و بازگشت فاتحانه؛ سال‌های قاهره تا کودتای ۱۹۶۸ (۱۹۵۹-۱۹۶۸)

پس از توقیف کوتاه در دمشق و دیدار با میشل عفلق، رهبر معنوی حزب بعث، صدام در فوریه ۱۹۶۰ به قاهره منتقل شد. مصر عهد ناصر، پایتخت ناسیونالیسم عربی و کانون فعالیت مخالفان رژیم‌های منطقه بود. صدام در قاهره تحصیلات دبیرستانی خود را در مدرسه «قصر النیل» تکمیل کرد و سپس به دانشکده حقوق دانشگاه قاهره راه یافت. سال‌های تبعید در قاهره برای او صرفاً دوران مطالعه نبود؛ بلکه عرصه تعامل نزدیک با دستگاه‌های اطلاعاتی، یادگیری شیوه‌های سرکوب مدرن و نظارت بر فعالان دانشجویی بعثی مقیم مصر بود. در دادگاه غیابی که در بغداد توسط قاضی مهدوی برای عاملان ترور قاسم برگزار شد، صدام به اعدام محکوم گردید؛ حکمی که بر شهرت و اعتبار او در محافل بعثی افزود. در همین دوران، او با دختر دایی‌اش «ساجده خیرالله طلفاح» به صورت سنتی و از راه دور پیوند زناشویی بست.

در ۸ فوریه ۱۹۶۳ (کودتای ۱۴ رمضان)، ائتلافی از بعثی‌ها و نظامیان به رهبری عبدالسلام عارف و احمد حسن البکر، رژیم عبدالکریم قاسم را سرنگون کرده و او را پس از یک دادگاه نمایشی چند دقیقه‌ای در ساختمان رادیو و تلویزیون تیرباران کردند. با باز شدن درهای بغداد، صدام بلافاصله از قاهره بازگشت. او به عنوان چهره‌ای امنیتی و اجرایی، عضو کمیته‌ای شد که تصفیه خونین کمونیست‌ها و هواداران قاسم را بر عهده داشت. در این مقطع، شکنجه‌گاه مشهور «قصر النهایه» (کاخ سرانجام) برپا شد که در آن هزاران فعال سیاسی زیر نظر مستقیم شبه‌نظامیان بعثی موسوم به «حرس القومی» سلاخی شدند.

از بازگشت تا قبضه قدرت

۱۹۶۳

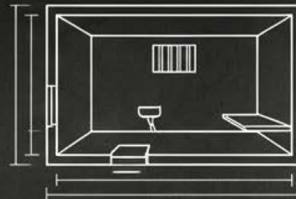
سرنگونی حکومت عبدالکریم
قاسم توسط حزب بعث و بازگشت
بی درنگ صدام از مصر به عراق.

قبضه قدرت

انتصاب به عنوان معاون
شورای فرماندهی انقلاب.

قصر النهایه

استقرار در زندان مخوف
«قصر النهایه».



معماری وحشت در قصر النهایه:

آغاز استفاده از حوضچه های اسید و سوزاندن زنده زنده ی

مخالفان به عنوان ابزار رسمی تثبیت قدرت.

خسونت عریان بعثی‌ها چنان جامعه را ملتهب کرد که عبدالسلام عارف در نوامبر ۱۹۶۳ با کودتایی دیگر، حزب بعث را از قدرت کنار زد.

با خروج بعث از حاکمیت، صدام فعالیت‌های مخفیانه‌اش را شدت بخشید. او در سال ۱۹۶۴ توسط پلیس دستگیر و روانه زندان شد. دوران زندان برای صدام نه دوره انفعال، بلکه فرصتی طلایی برای سازماندهی تشکیلاتی بود.

او توانست اعتماد کامل «احمد حسن البکر» (از بستگان هم‌تبار و تکریتی خود) را که ریاست شاخه نظامی بعث را بر عهده داشت، جلب کند. صدام در زندان تشکیلات امنیتی سری حزب موسوم به «جهاز حنین» را بنیان نهاد؛ سازمانی تخصصی برای ترور، بازجویی، شکنجه و نفوذ.

در سال ۱۹۶۶، صدام با شگردی زیرکانه در جریان یک انتقال قضایی موفق به فرار از زندان شد و بلافاصله به عنوان معاون دبیرکل فرماندهی قطر عراق در حزب بعث منصوب شد. اکنون همه چیز برای یک یورش نهایی به رأس قدرت آماده بود. در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸، تانک‌های ارتش به همراه اعضای وفادار جهاز حنین به سمت کاخ ریاست‌جمهوری در بغداد حرکت کردند؛ کودتایی بدون خونریزی انجام شد و احمد حسن البکر رئیس‌جمهور، و صدام حسین صحنه‌گردان اصلی قدرت گردید.

از بازگشت تا قبضه قدرت

۱۹۶۳

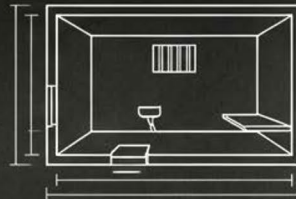
سرنگونی حکومت عبدالکریم
قاسم توسط حزب بعث و بازگشت
بی‌درنگ صدام از مصر به عراق.

قبضه قدرت

انتصاب به عنوان معاون
شورای فرماندهی انقلاب.

قصر النهایه

استقرار در زندان مخوف
«قصر النهایه».



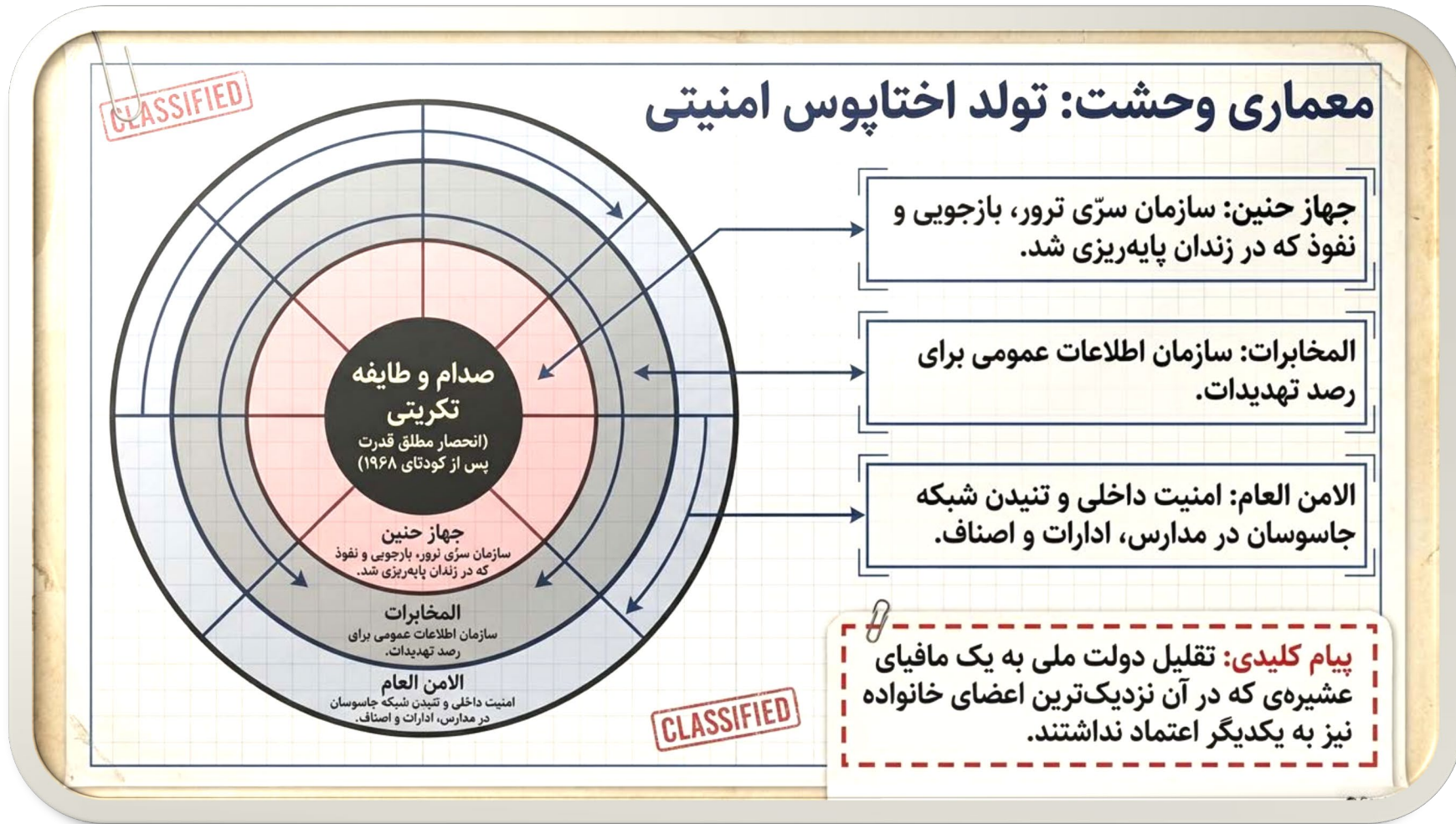
معماری وحشت در قصر النهایه:

آغاز استفاده از حوضچه‌های اسید و سوزاندن زنده زنده‌ی
مخالفان به عنوان ابزار رسمی تثبیت قدرت.

فصل چهارم: صعود در سایه حسن البکر؛ معمار پلیس مخفی، شبکه‌های امنیتی و تثبیت انحصار قدرت

(۱۹۶۸-۱۹۷۹)

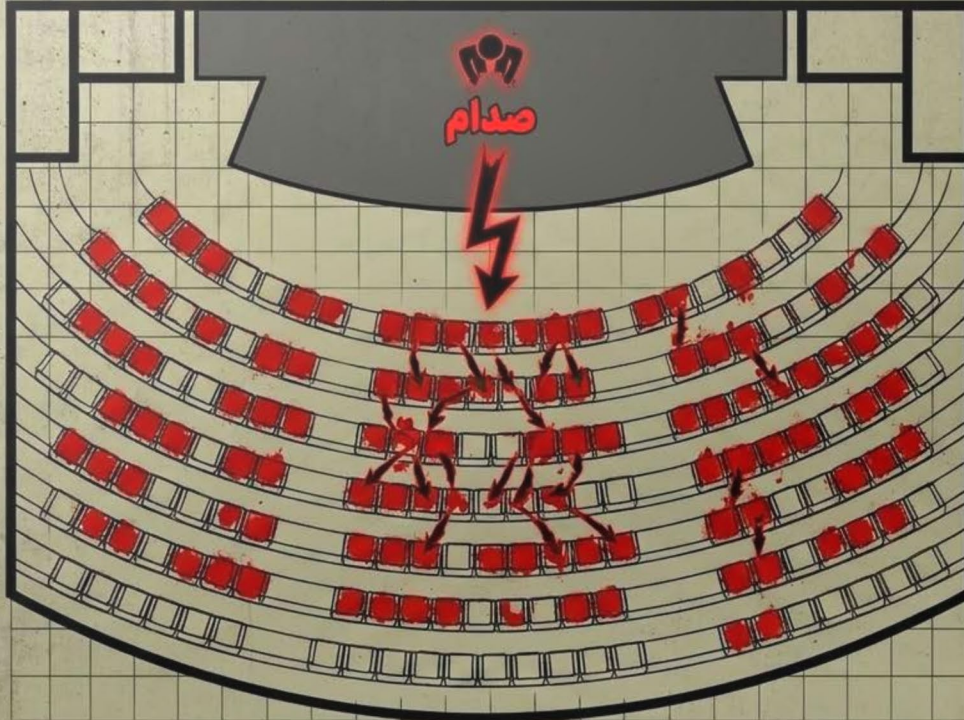
پس از پیروزی کودتای ژوئیه ۱۹۶۸، ساختار قدرت در عراق به ظاهر در دست احمد حسن البکر پیر و محافظه‌کار قرار داشت؛ اما در پشت صحنه، مغز متفکر و موتور محرکه سیستم، صدام حسین ۳۱ ساله بود. صدام سمت معاونت شورای فرماندهی انقلاب (RCC) را به دست آورد؛ جایگاهی که او را به قدرتمندترین و خطرناکترین چهره عراق تبدیل کرد. او با درک عمیق از تاریخ کودتاهای مکرر در عراق، دریافت که نخستین گام برای بقا در قدرت، خنثی‌سازی کامل ارتش و انحصار مطلق اطلاعات است. از این رو، او ساختار امنیتی عراق را از نو طراحی کرد. او سازمان اطلاعات عمومی (المخابرات)، سازمان امنیت عمومی (الامن العام) و شاخه‌های مخفی حفاظت ریاست‌جمهوری را گسترش داد و شبکه‌ای از جاسوسان را در تمام ادارات، پادگان‌ها، مدارس و حتی اصناف تنید. صدام در این یازده سال، با خونسردی تمام رقبای بالقوه خود را یکی پس از دیگری حذف کرد. ژنرال «حردان التکریتی» که از مهره‌های اصلی کودتای ۶۸ بود، ابتدا خلع سلاح و تبعید شد و سپس در سال ۱۹۷۱ در کویت به دست تیم ترور صدام به قتل رسید. «صالح مهدی عماش» به خارج از کشور تبعید و منزوی گردید. هم‌زمان، صدام در ژوئن ۱۹۷۲ با اعلام ملی شدن صنعت نفت عراق (IPC)، توانست منابع مالی خیره‌کننده‌ای را در پی شوک نفتی ۱۹۷۳ جذب خزانة کند.



این دلارهای نفتی به او اجازه داد تا برنامه‌های گسترده زیرساختی، سوادآموزی عمومی، احداث جاده‌ها، مدرنیزاسیون بیمارستان‌ها و طرح‌های رفاهی را به پیش ببرد. یونسکو در دهه‌های هفتاد از دستاوردهای آموزشی عراق تمجید کرد؛ اما این اصلاحات، روی زیبای یک هیولای تمامیت‌خواه بود. **صدام طبقه متوسط را وابسته به دولت کرد و هرگونه مخالفت را معادل خیانت به وطن اعلام نمود. عضویت در حزب بعث برای تمام رده‌های مدیریتی، نظامی و قضایی اجباری شد. صدام هم‌زمان ارتش را به مدرن‌ترین تسلیحات شوروی، فرانسه و بلوک شرق مجهز ساخت. در سال ۱۹۷۵، پس از تشدید شورش کردها به رهبری ملامصطفی بارزانی با حمایت شاه ایران و آمریکا، صدام با انعطافی تاکتیکی به الجزایر رفت و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را با محمدرضا پهلوی امضا کرد.**

او موقتاً حاکمیت مشترک بر اروندرود (شط‌العرب) را پذیرفت تا دسترسی بارزانی به پشتیبانی مرزی قطع شود؛ شورش کردها ظرف چند روز فروپاشید و صدام پیروزمندانه به بغداد بازگشت. در اواخر دهه ۱۹۷۰، البکر دیگر پیر، فرسوده و بیمار بود و خانواده‌اش منزوی شده بودند. صدام تمام مناصب کلیدی را میان عشیره تکریتی و نزدیکانش تقسیم کرده بود؛ میوه قدرت رسیده بود و صدام قصد نداشت آن را با هیچ‌کس تقسیم کند.

تاج گذاری خونین: تصفیه تالار الخلد (۱۹۷۹)



۱. صحنه سازی: وادار کردن دبیرکل شورا (زیر شکنجه) به خواندن اعترافات ساختگی.

۲. نام خوانی مرگ: صدام اسامی ۶۶ خائن فرضی را می خواند؛ مأموران آنها را از سالن بیرون می کشند.

۳. آلوده کردن دست ها: وادار کردن اعضای باقی منذب به تشکیل جوخه اعدام و شلیک به رفقای دبیرین خود (۲۲ اعدام).

هدف: نابودی هرگونه صدای مخالفت در نطفه و پیوند زدن سرنوشت حزب به خون.

فصل پنجم: کودتای قصر و «مجزرة الرفاق»؛ پاکسازی خونین تالار الخلد و تولد دیکتاتور مطلق (۱۹۷۹)

در اواسط سال ۱۹۷۹، احمد حسن البکر زیر فشارهای سنگین جسمی و روانی صدام، آماده واگذاری قدرت بود. از سوی دیگر، مذاکراتی میان البکر و حافظ اسد برای وحدت سوریه و عراق در جریان بود؛ پروژه‌ای که در صورت تحقق، جایگاه صدام را به مقامی حاشیه‌ای تنزل می‌داد. صدام این تهدید را با سرعت و قاطعیتی هولناک مهار کرد.

در ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹، تلویزیون ملی عراق اعلام کرد که احمد حسن البکر به دلایل جسمانی استعفا داده و صدام حسین رسماً به عنوان رئیس‌جمهور، رئیس شورای فرماندهی انقلاب، فرمانده کل نیروهای مسلح و دبیرکل حزب بعث قدرت را در دست گرفته است. اما نشستن بر صندلی ریاست‌جمهوری تنها گام نخست بود؛ صدام نیازمند تثبیت قدرت با ریختن خونی بی‌سابقه بود تا برای همیشه سایه کودتا و نافرمانی را در حزب نابود سازد.

شش روز بعد، در ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۹، بزرگ‌ترین تصفیه خونین تاریخ معاصر عراق موسوم به «مجزرة الرفاق» (کشتار رفقا) در تالار «الخلد» بغداد رقم خورد. صدام صدها تن از کادر رهبری، نمایندگان و فرماندهان ارشد حزب بعث را به تالار فراخواند. دوربین‌های فیلمبرداری تمام وقایع را لحظه‌به‌لحظه ثبت می‌کردند.

در ترازوی تاریخ



چنگیز خان - توحش محض



هیتلر - کشتار سیستماتیک



صدام - جنون نهادینه

حکومت صدام بر پایه کشورداری بنا نشده بود؛ این یک ماشین مخوف بر اساس ظلم، ستم، تجاوز، و شکنجه‌گاه‌های بی‌شمار بود. میراث او: اعدام‌های دسته‌جمعی، آوارگی هزاران نفر از شیعیان و کردها، و سقوط کامل منزلت انسانی.

صدام با کتوشلواری شیک، در حالی که سیگار برگش را دود می‌کرد، پشت تریبون قرار گرفت و با لحنی تهدیدآمیز از «خیانتی کثیف و توطئه‌ای مرتبط با یک کشور خارجی (سوریه)» سخن گفت. **ناگهان «محیی عبدالصادق المشهدی»، دبیرکل شورای فرماندهی انقلاب که زیر شکنجه‌های وحشتناک دستگاه امنیتی درهم شکسته بود، پشت تریبون آمد و اعترافات ساختگی خود را علیه نزدیک‌ترین یاران صدام قرائت کرد. پس از پایان اعترافات، صدام مجدداً پشت میکروفون رفت و شروع به خواندن تکتک نام‌های خائن کرد. با خواندن هر نام، مأموران امنیتی وارد تالار می‌شدند، فرد مورد نظر را کشان‌کشان از سالن بیرون می‌بردند و بقیه حاضران با گریه، وحشت و فریاد «عاش صدام» (زننده باد صدام) وفاداری خود را نشان می‌دادند. در فیلم تاریخی ضبط‌شده، اشک‌های ساختگی صدام در حین خواندن اسامی دیده می‌شود. در آن جلسه، ۶۶ عضو بلندپایه دستگیر شدند.**

دادگاه نمایشی به سرعت برپا شد و ۲۲ نفر از آنان به اعدام محکوم گردیدند. قساوت صدام به همین‌جا ختم نشد؛ او برای آنکه پای تمام اعضای باقی‌مانده رهبری حزب را به خون هم‌حزبی‌هایشان آلوده کند، شخصاً سلاح در دست اعضای باقیمانده شورای فرماندهی گذاشت و آنان را وادار کرد تا جوخه اعدام رفقای دیرین خود را تشکیل دهند و به آنها شلیک کنند. این تصفیه جنون‌آمیز، هرگونه صدای مخالفت در نطفه را خفه کرد. صدام اکنون حاکم بلامنازع عراق بود و با تیغ بران وحشت، سلطنت فردی خود را آغاز می‌کرد.



فصل ششم: توهم «سردار قادسیه»؛ تجاوز به ایران، ابطال قرارداد الجزایر و فاجعه سلاح‌های شیمیایی

(۱۹۸۸-۱۹۸۰)

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در فوریه ۱۹۷۹ و تغییر موازنه استراتژیک در منطقه، صدام حسین فرصت را برای تحقق بلندپروازی‌های دیرینه خود مساعد دید. او ارتش ایران را در اثر حوادث پساانقلاب و اعدام‌ها تضعیف‌شده ارزیابی می‌کرد. از سویی دیگر، صدام به شدت از نفوذ انقلاب به اکثریت شیعه عراق و شیعیان بصره و جنوب وحشت داشت. او برای بستن راه این تهدید، دست به ماجراجویی نظامی زد. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹)، صدام در برابر دوربین‌های تلویزیون دولتی عراق، نسخه اصلی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را که خود پنج سال پیش امضا کرده بود، پاره کرد و حاکمیت کامل عراق بر اروندرود و ادعای تملک جزایر سه‌گانه و خوزستان (که آن را «عربستان» می‌نامید) را مطرح ساخت. پنج روز بعد، در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹)، یورش سراسری ارتش بعث از زمین و هوا به مرزهای غربی و جنوبی ایران آغاز شد؛ رویدادی که به طولانی‌ترین جنگ متعارف قرن بیستم تبدیل گردید. صدام جنگ را «قادسیه صدام» نامید و خود را «سردار قادسیه» خواند و وعده فتح یک‌هفته‌ای تهران را داد. اما مقاومت جانانه ملت و نیروهای مسلح ایران در خرمشهر و جبهه‌های جنوب، محاسبات ارتش بعث را درهم شکست. جنگی که قرار بود نمایشی برق‌آسا باشد، به باتلاقی هشت‌ساله بدل شد.



با آزادسازی خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ (۱۹۸۲)، موازنه به نفع ایران چرخید و صدام در موضع تدافعی مطلق قرار گرفت. او برای نجات از سقوط، ساختار جنگ را بین‌المللی کرد. قدرت‌های بزرگ شرق و غرب و کشورهای مرتجع عرب خلیج فارس که از سرنوشت رژیم بعث نگران بودند، سیل کمک‌های مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی را به سوی بغداد روانه ساختند. شوروی جنگنده‌های میگ-۲۵ و موشک‌های اسکاد، فرانسه هواپیماهای سوپراتاندارد و میراژ و موشک‌های اکزوسه، آلمان تجهیزات ساخت سلاح‌های شیمیایی و آمریکا اطلاعات ماهواره‌ای تحرکات رزمندگان ایرانی را در اختیار صدام قرار دادند.

در تاریک‌ترین برهه این نبرد، صدام خطوط قرمز انسانی و معاهدات بین‌المللی را پایمال کرد. او با چراغ سبز غرب، استفاده گسترده از سلاح‌های مرگبار شیمیایی (گاز خردل، تابون و سارین) را علیه مواضع نظامی ایران و سپس شهرها آغاز کرد. بمباران شیمیایی سردشت در تیرماه ۱۳۶۶ نخستین حمله شیمیایی تاریخ علیه یک شهر غیرنظامی بود. بر اساس برآوردهای سازمان ملل، این جنگ تحمیلی بیش از ۹۱ میلیارد دلار خسارت به زیرساخت‌های ایران وارد آورد و صدها هزار انسان بی‌گناه را به کام مرگ کشاند. وقتی جنگ در تابستان ۱۹۸۸ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به پایان رسید، صدام در بالکن کاخ خود جشن پیروزی گرفت؛ در حالی که عراق را با بیش از ۷۰ میلیارد دلار بدهی خارجی، اقتصادی فلج‌شده و ارتشی متورم و بی‌هدف در لبه پرتگاه قرار داده بود.

عبور از خطوط قرمز: جنایت بدون مکافات برای نوکر کارآمد

CLASSIFIED

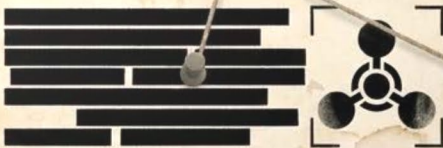


**پرونده ۳: ترور مرجعیت
(خاندان صدر)**

هدف: نابودی کانون فکری
جنبش اسلامی شیعه (۱۹۸۰).

آمار: شکنجه و اعدام مخفیانه
آیت الله سید محمدباقر
محمدباقر صدر و خواهرش
بنت الهدی.

CLASSIFIED



**پرونده ۲: تسلیحات شیمیایی
(سردشت و حلبچه)**

هدف: بمباران کور غیرنظامیان
با گاز اعصاب و خردل.

آمار: بیش از ۵۰۰۰ کشته در چند
دقیقه در خیابان‌های حلبچه
(مارس ۱۹۸۸).

واکنش غرب: تلاش برای مقصر
جلوه دادن ایران.

CLASSIFIED



**پرونده ۱: نسل‌کشی
(عملیات انفال)**

هدف: نابودی بافت جمعیتی
کردستان.

آمار: تخریب ۴۰۰۰ روستا، زنده
به گور کردن زنان و کودکان،
قتل عام ۱۰۰ تا ۱۸۰ هزار شهروند
کرد توسط علی شیمیایی.

فصل هفتم: مشت آهنین بر پیکر جامعه عراق؛ ترور خاندان صدر، نسل‌کشی انفال و تراژدی حلبچه

دوران حکومت صدام، برای مردم داخل عراق دورانی آکنده از ترور سازمان‌یافته، ناپدیدسازی قهری و نسل‌کشی نژادی بود. شیعیان که اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دادند، همواره هدف سرکوب مستقیم رژیم قرار داشتند. در آوریل ۱۹۸۰، در آستانه تجاوز به ایران، صدام تصمیم گرفت کانون فکری و رهبری جنبش اسلامی شیعه را نابود سازد.

آیت‌الله العظمی سید محمدباقر صدر، فیلسوف برجسته و مرجع نوگرای شیعه، به همراه خواهر دانشمندش «بنت‌الهدی» توسط مأموران مخابرات دستگیر و به بغداد منتقل شدند. پس از شکنجه‌های هولناک، صدام شخصاً یا به دستور مستقیم او، این دو شخصیت بزرگ را به طرز فجیعی به شهادت رساند و اجسادشان را شبانه و مخفیانه به خاک سپرد؛ رویدادی که عمق بی‌رحمی رژیم بعث علیه نهاد مرجعیت را آشکار ساخت.

قساوت صدام حتی نزدیک‌ترین مهره‌های حکومتش را نیز در بر می‌گرفت. در سال ۱۹۸۲، در اوج بحران‌های جنگ با ایران، در جلسه هیئت دولت، دکتر «ریاض ابراهیم» وزیر بهداشت، پیشنهاد کرد که صدام به عنوان یک تاکتیک سیاسی موقتاً کنارگیری کند تا صلح با ایران محقق شود.

سایه صدام: زخم‌های التیام‌نیافته



افسانه مقاومت: تداوم جذابیت "صدامیسم" در بخش‌هایی از جهان عرب به عنوان نماد صدام‌پریالیستی، علیرغم ویرانی‌های او.

ترومای ماندگار: حضور دائم سایه وحشت، گورهای دسته‌جمعی، و آسیب‌های روانی بین‌نسلی در میان شیعیان و کردهای عراق.

میراث نهایی: کشوری ثروتمند که در محراب جنون عظمت‌طلبی یک فرد قربانی شد.

صدام خونسردانه از او خواست تا همراهش به اتاق مجاور بیاید؛ صدای شلیک یک گلوله به گوش رسید و صدام به تنهایی با کلت کمری اش به جلسه بازگشت و جسد وزیر روز بعد در کیسه‌ای نایلونی برای همسرش فرستاده شد. این وحشت سازمان‌یافته، درون کانون قدرت را فلج کرده بود. با این حال، فاجعه‌بارترین جنایات داخلی رژیم در مناطق کردنشین رقم خورد. صدام، پسرعموی سادیسمی و بی‌رحم خود، «علی حسن المجید» را با اختیارات تام به عنوان حاکم شمال عراق منصوب کرد؛ مردی که بعدها به «علی شیمیایی» ملقب شد. در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، عملیات نسل‌کشی گسترده‌ای تحت عنوان «عملیات انفال» آغاز گردید.

این پروژه به منظور نابودی کامل بافت جمعیتی کردستان، تخریب بیش از ۴۰۰۰ روستا، تیرباران دسته‌جمعی مردان و زنده به گور کردن زنان و کودکان در گورهای دسته‌جمعی بیابان‌های جنوب عراق اجرا شد؛ جنایتی که طی آن بین ۱۰۰ تا ۱۸۰ هزار شهروند کرد قتل‌عام شدند. نقطه اوج این توحش در ۱۶ مارس ۱۹۸۸ (۲۵ اسفند ۱۳۶۶) در شهر حلبچه رخ داد. جنگنده‌های عراقی، شهر بی‌پناه حلبچه را با گازهای اعصاب و خردل بمباران کردند. در کمتر از چند دقیقه، بیش از پنج هزار زن، مرد و کودک بر روی سنگفرش خیابان‌ها و در آغوش والدینشان جان باختند؛ تصویری هولناک از استفاده یک رژیم علیه شهروندان خود که وجدان جهانی را لرزاند.



فصل هشتم: اشتباه محاسباتی قرن؛ بلعیدن کویت، جنگ خلیج فارس و آغاز فروریزی ارکان رژیم

(۱۹۹۰-۱۹۹۱)

با خاموش شدن آتش جنگ با ایران، صدام حسین با بحرانی وجودی روبرو شد: ارتشی میلیونی، بدهی‌های سرسام‌آور خارجی به کشورهای عربی و اقتصادی ویران. کویت و عربستان سعودی مطالبات میلیارد دلاری خود را طلب می‌کردند و هم‌زمان با استخراج فراتر از سهمیه نفت در اوپک، موجب افت شدید قیمت جهانی نفت و کاهش چشمگیر درآمدهای عراق شده بودند. صدام کویت را متهم کرد که از میدان نفتی مشترک «الرملیه» نفت عراق را به سرقت برده است و در مذاکرات جده لحنی باج‌خواهانه اتخاذ نمود. او در دیداری تاریخی با «آوریل گلاسپی»، سفیر وقت ایالات متحده در بغداد، سخنانی شنید که آنها را به منزله چراغ سبز واشنگتن و عدم مداخله آمریکا در منازعات بین‌عربی تفسیر کرد؛ خطای محاسباتی سهمگینی که طومار حیات رژیمش را پیچید. **در سحرگاه ۲ اوت ۱۹۹۰ (۱۱ مرداد ۱۳۶۹)، ارتش بعث با دستور مستقیم صدام مرزهای کویت را درنوردید. نیروهای زرهی عراق ظرف کمتر از چند ساعت کل کشور کویت را اشغال کردند و امیر کویت به عربستان گریخت. صدام کویت را «استان نوزدهم عراق» خواند و تمام اموال، خزاین و زیرساخت‌های آن را غارت کرد. این اقدام جنون‌آمیز، بلافاصله با محکومیت یکپارچه بین‌المللی در شورای امنیت سازمان ملل روبرو شد.**

پرونده ویژه: تحلیل جنگ خلیج فارس - از علت تا معلول

علت

بحران بقا

پس از جنگ ایران: اقتصاد فلج، بدهی‌های سرسام‌آور به کویت و عربستان. متهم کردن کویت به دزدی نفت از میدان مشترک الرمیله.

کاتالیزور

خطای محاسباتی

دیدار با سفیر آمریکا (آوریل گلاسی) در آوریل ۱۹۹۰. دریافت پیام‌های مبهم و توهم دریافت «چراغ سبز» از واشنگتن.

رویداد

اشغال

۲ اوت ۱۹۹۰. بلعیدن کویت در چند ساعت و نام‌گذاری آن به عنوان «استان نوزدهم عراق». شلیک موشک به تل‌آویو برای شکستن اجماع جهانی.

معلول

طوفان صحرا

۱۷ ژانویه ۱۹۹۱. ۴۳ شبانه‌روز بمباران ائتلاف و ۱۰۰ ساعت عملیات زمینی. عقب‌نشینی خفت‌بار ارتش و به آتش کشیدن ۷۰۰ چاه نفت کویت.

TOP SECRET

صدام با تصور اینکه می‌تواند جهان را با تهدید موشکی و بستن شیرهای نفت تسلیم کند، از پذیرش اولتیماتوم‌ها سر باز زد. او حتی برای تحریک افکار عمومی جهان عرب و انحراف بحران، ۳۹ فروند موشک اسکاد به سوی تل‌آویو و حيفا در فلسطین اشغالی شلیک کرد و کوشید خود را مدافع آرمان فلسطین نشان دهد؛ اما این نمایش سیاسی نیز مانع از شکل‌گیری گسترده‌ترین ائتلاف نظامی بین‌المللی علیه او نشد.

در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱، «عملیات طوفان صحرا» به رهبری آمریکا و با مشارکت بیش از ۳۰ کشور آغاز شد. به مدت ۴۳ شبانه‌روز، پیشرفته‌ترین تسلیحات ناتو و بمب‌افکن‌های استراتژیک، پدافند هوایی، مراکز فرماندهی، پل‌ها، نیروگاه‌ها و پایگاه‌های نظامی عراق را با خاک یکسان کردند. عملیات زمینی ارتش ائتلاف تنها ۱۰۰ ساعت به طول انجامید؛ تانک‌های عراقی در «بزرگراه مرگ» به آهن‌پاره‌های سوخته تبدیل شدند و هزاران سرباز گرسنه و خسته عراقی دسته دسته تسلیم شدند. ارتش صدام با خفتی تمام از کویت اخراج گردید. در حین عقب‌نشینی، نیروهای عراقی بیش از ۷۰۰ چاه نفت کویت را به آتش کشیدند و خلیج فارس را با میلیون‌ها بشکه نفت آلوده ساختند. این فاجعه تمام‌عیار، عراق را چندین دهه به عقب راند و توهم قدرت نظامی صدام را برای همیشه دفن کرد.



فصل نهم: دهه انزوا و وحشت؛ سرکوب انتفاضه شعبانیه، سایه سنگین تحریم‌ها و سقوط به قعر کیش شخصیت

(۱۹۹۱-۲۰۰۳)

در پی شکست تحقیرآمیز ارتش در کویت در مارس ۱۹۹۱، مردم ستمدیده عراق دست به قیام سراسری زدند؛ رویدادی که به «انتفاضه شعبانیه» مشهور شد. چهارده استان از هجده استان عراق، به ویژه در جنوب و مرکز و مناطق کردنشین شمال، از کنترل رژیم خارج شد و انقلابیون مجسمه‌ها و عکس‌های صدام را به زیر کشیدند. اما صدام با باقی‌مانده گارد ریاست‌جمهوری و با چراغ سبز نانوشته ائتلاف (که نگران به قدرت رسیدن شیعیان بود)، هلیکوپترهای جنگی و تانک‌هایش را به شهرهای مقدس کربلا، نجف و بصره گسیل داشت. **حرم مطهر امام حسین (ع) و حضرت علی (ع) هدف گلوله‌های تانک قرار گرفت. «حسین کامل»، داماد صدام، در برابر حرم ایستاد و فریاد زد: «من حسینم و تو هم حسینی؛ ببینیم چه کسی پیروز می‌شود!»** انتفاضه با قساوتی وصف‌ناپذیر سرکوب شد؛ ده‌ها هزار نفر در گورهای دسته‌جمعی مدفون شدند و صدام برای تنبیه شیعیان جنوب، تالاب‌های هورالعظیم و هورالهویزه را خشکاند تا محیط زیست و پایگاه سنتی مردم جنوب را نابود سازد. دهه ۱۹۹۰ برای مردم عراق، دهه مرگ تدریجی زیر بار تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی سازمان ملل (قطعنامه ۶۶۱) بود. تورم نجومی، فروپاشی نظام بهداشت و درمان و گرسنگی مفرط، به مرگ هزاران کودک عراقی بر اثر سوءتغذیه و کمبود دارو انجامید.

پارادوکس دهه نود: تحریم، جنون و کیش شخصیت

عراق در محاصره

- قطعنامه ۶۶۱ سازمان ملل و تحریم‌های فلج‌کننده.

- سوءتغذیه شدید، کمبود دارو و مرگ صدها هزار کودک عراقی.

- سرکوب خونین انتفاضه شعبانیه (مارس ۱۹۹۱) در ۱۴ استان و گورهای دسته‌جمعی.

فاجعه انسانی



TOP SECRET
محرمانه

ایزدانگاریِ توهم‌آلود

- ساخت ده‌ها کاخ مرمرین با لوستره‌های طلا.



- انتشار رمان «زیبیه و پادشاه» به نام خود و تدوین ۳۱۲ جلد کتاب در رثای او.



- نگارش یک نسخه از قرآن با ۲۷ لیتر از خون بدن خودش.



خون‌نامه



اوج بی‌رحمی: عفو و بازگرداندن دامادهای فراری‌اش (حسین و صدام کامل) از اردن، و سپس تیرباران آن‌ها به محض ورود (۱۹۹۶).

در حالی که مردم عادی برای لقمه‌ای نان در صفوف طولانی می‌ایستادند، صدام ده‌ها کاخ مرمرین مجلل با لوستره‌های طلا در سراسر عراق برای خود بنا می‌کرد. کیش شخصیت او به اوج بیماری‌شناختی خود رسید. تصویر و مجسمه او در هر میدان، اداره، کلاس درس و حتی روی اسکناس‌ها نصب شده بود. او خود را به عنوان رمان‌نویس جا زد و رمان‌هایی چون «زبیبه و پادشاه» را به نام خود منتشر کرد؛ ۳۱۲ جلد کتاب در رثای او تدوین شد و دستور داد قرآنی را با استفاده از ۲۷ لیتر از خون بدنش خطاطی کنند تا ادعای دینداری مضحک خود را به رخ بکشد.

حلقه نزدیکان صدام نیز از درون پوسیده بود. پسرانش، عدی و قصی، نماد بارز فساد و توحش افسارگسیخته بودند؛ عدی با شکنجه ورزشکاران، تجاوز و قتل دختران در بغداد ایجاد وحشت می‌کرد. در سال ۱۹۹۵، حسین کامل و صدام کامل (دامادهای صدام) همراه با همسرانشان (دختران صدام، رغد و رنا) به اردن گریختند و اطلاعات محرمانه تسلیحاتی عراق را فاش کردند. صدام با فریب و وعده عفو، آنان را در سال ۱۹۹۶ به بغداد بازگرداند و به محض ورود، دستور داد در یک «عملیات عشیره‌ای» در محله منصور بغداد تیرباران شوند. رژیم در باتلاق انزوای ژئوپلیتیک، جنون سوءظن و پوسیدگی درونی دست‌وپا می‌زد؛ جامعه از هم پاشیده بود و ارکان قدرت بر روی خاکی از خاکستر استوار بود که با نخستین وزش باد فرو می‌ریخت.

حفره عنکبوت: بازیافت مهره سوخته

عملیات سپیده دم سرخ (دسامبر ۲۰۰۳):
دیکتاتوری که مدعی رهبری جهان عرب
بود، در یک سوراخ باریک زیرزمینی مخفی
شده بود.



اسارت خفت بار:
معاینه دندانپزشکی در سلول انفرادی،
پایان توهم قدرت.



سازنده، محصول خود را بازیافت. مردی که
دو دهه با اطلاعات و دلار غرب زیسته بود، توسط
توسط همان شبکه از زیر خاک بیرون کشیده شد.

فصل دهم: فروریختن مجسمه‌ها؛ یورش ائتلاف، اسارت خفت‌بار در حفره ادور و دادگاه دجیل

(۲۰۰۶-۲۰۰۳)

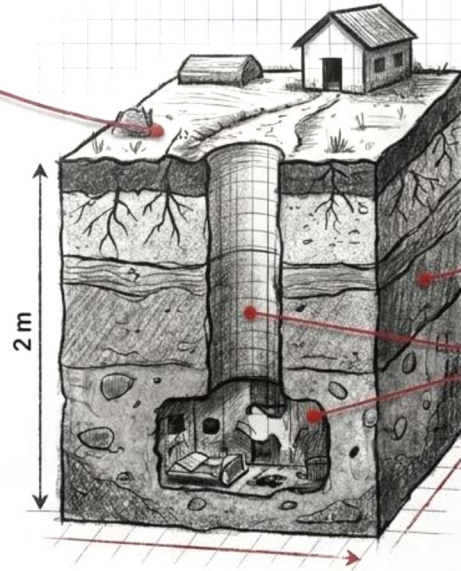
حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک، دکترین امنیتی ایالات متحده را تغییر داد. نومحافظه‌کاران کاخ سفید صدام را در کانون «محور شرارت» قرار دادند و ادعای دستیابی عراق به سلاح‌های کشتار جمعی و پیوند با القاعده را پیش کشیدند؛ اتهاماتی که بعدها ساختگی بودن بخش عمده‌ای از آنها آشکار شد. بازرسی‌های تسلیحاتی هانس بلیکس نتوانست رژیم را از تهاجم پیش‌بینی‌شده نجات دهد. در ۲۰ مارس ۲۰۰۳، تهاجم نظامی آمریکا و بریتانیا تحت عنوان «عملیات آزادی عراق» با بمباران‌های سهمگین آغاز شد. ساختار ارتش و فداییان صدام ظرف کمتر از سه هفته به طور کامل از هم فروپاشید؛ ژنرال‌های رژیم خیانت کردند یا گریختند. در ۹ آوریل ۲۰۰۳، مجسمه عظیم برنزی صدام در میدان فردوس بغداد در برابر دوربین‌های جهان سرنگون شد و دیکتاتور ناپدید گردید. چند ماه بعد در ژوئیه ۲۰۰۳، پسرانش عدى و قصی به همراه نوه‌اش مصطفی در نبردی سنگین در موصل کشته شدند.

در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳، پرونده گریز صدام در عملیاتی تحت عنوان «سپیده‌دم سرخ» بسته شد. نیروهای ویژه آمریکایی پس از بازجویی از محافظان وفادارش، او را در روستای «ادور» در نزدیکی زادگاهش تکریت یافتند.

سقوط: از کاخ‌های مرمرین تا حفره نمودار ادور

سقوط

- پس از ۱۱ سپتامبر، بهانه سلاح‌های کشتار جمعی (WMD) و محور شرارت. آغاز «عملیات آزادی عراق» (۲۰ مارس ۲۰۰۳).
- فروپاشی ارتش در سه هفته، سرنگونی مجسمه میدان فردوس (۹ آوریل)، و کشته شدن عدى، قصی و نوه‌اش مصطفی.



TOP SECRET

- ۱ ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ (عملیات سپیده دم سرخ).
- ۲ مردی که خود را اسطوره می‌نامید، در روستای ادور (نزدیک زادگاهش) در عمق دو متری خاک خزیده بود.

«وقتی درپوش را برداشتند، پیرمردی ژولیده بیرون آمد. گفتم: من صدام حسینم، آماده‌ام مذاکره کنم. به جای پاسخ، دهانم را معاینه و از من با زیرشلواری عکس گرفتند... تحقیر، مکافات توهم بود.»

ستمگری که سال‌ها خود را سردار قادسیه و رهبر بزرگ جهان عرب می‌نامید، در یک سوراخ باریک زیرزمینی شبیه به قبر (Spider Hole) با عمقی کمتر از دو متر پنهان شده بود. هنگامی که درپوش حفره برداشته شد، پیرمردی با موها و ریشی آشفته و ژولیده، خسته و گیج نمایان شد که تسلیم شد و گفت: «من صدام حسین هستم، رئیس‌جمهور عراق؛ آماده‌ام مذاکره کنم.» مأموران آمریکایی او را معاینه دندانپزشکی کردند و تصاویری تحقیق‌آمیز از او با زیرشلواری در زندان سلول انفرادی اردوگاه کُروپر به روزنامه‌ها درز کرد (منتشر شده در نشریاتی چون The Sun)؛ پایانی خفت‌بار برای فرمانروایی که رعب نامش لرزه بر تن میلیون‌ها نفر می‌انداخت.

دادگاه ویژه عالی کیفری عراق برای رسیدگی به پرونده جنایات او تشکیل شد. نخستین پرونده‌ای که صدام برای آن به پای میز محاکمه کشیده شد، فاجعه کشتار مردم روستای «دجیل» در سال ۱۹۸۲ بود؛ جایی که پس از یک سوقصد نافرجام به جان وی، ۱۴۸ تن از مردان و نوجوانان روستا اعدام و مزارع و نخلستان‌هایشان با خاک یکسان شده بود. صدام در جلسات دادگاه می‌کوشید با فریاد، بی‌اعتنایی و سخنرانی‌های سیاسی، دادگاه را نامشروع بخواند و ژست یک قهرمان ملی را حفظ کند. اما اسناد با امضای شخص وی برای اعدام کودکان و بی‌گناهان دجیل، راه هرگونه گریزی را بست. در ۵ نوامبر ۲۰۰۶، قاضی رئوف رشید عبدالرحمن حکم نهایی را قرائت کرد: اعدام با طناب دار به اتهام جنایت علیه بشریت. دادگاه تجدیدنظر حکم را تأیید کرد؛ سرنوشت محتوم دیکتاتور فرا رسیده بود.

دادگاه نمایشی و اسرار مدفون زیر آب

دادگاه دجیل: محاکمه شتاب زده برای
اعدام ۱۴۸ نفر در روستای دجیل.
تنها یک فقره از صدها پرونده جنایی.

اعدام سریع او

(بامداد عید قربان ۲۰۰۶)

تضمین کرد که نقش

حامیان بین المللی

او در تاریکی تاریخ

دفن شود.

اسرار مدفون:

- بمباران شیمیایی حلبچه و نقش
نقرن شرکت های غربی در تأمین
گاز اعصاب.
- حمایت های اطلاعاتی و ماهواره ای
غرب در جنگ هشت ساله.
- ناگفته های تبانی پشت پرده و
تسلیم ماشین جنگی بعث.

مؤخره: طناب دار در بامداد عید؛ فرجام توهم قدرت و کارنامه یک ویرانی تاریخی

بامداد ۳۰ دسامبر ۲۰۰۶ (۱۰ دی ۱۳۸۵)، مصادف با طلوع عید سعید قربان، واپسین پرده از نمایش خونین صدام حسین در پادگان سازمان امنیت نظامی در محله کاظمین بغداد (اردوگاه عدالت) به اجرا درآمد؛ همان مکانی که در دوران اقتدار رژیم بعث، هزاران زندانی بی‌گناه توسط دستگاه او شکنجه و اعدام شده بودند. صدام را در حالی که پالتویی تیره بر تن، دستبند بر دست و قرآنی با جلد سبز در میان انگشتان داشت، به سوی سکوی چوبه دار هدایت کردند. او از پوشیدن نقاب سیاه بر چهره خودداری کرد. هنگامی که طناب دار بر گردنش انداخته می‌شد، حاضران در اتاق نام برخی از قربانیان رژیم از جمله محمدباقر صدر و مقتدی صدر را فریاد زدند. صدام با خونسردی توأم با تلخی گفت: «آیا این است مردانگی شما؟» او در واپسین ثانیه‌ها شروع به قرائت شهادتین کرد: «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله...» اما پیش از آنکه شهادت دوم را به پایان برساند، ضامن زیر پایش کشیده شد و در عمق تاریکی سکوی دار سقوط کرد؛ گردنش شکست و پرونده حیات جسمانی‌اش برای همیشه بسته شد.

اعدام سریع صدام از منظری تاریخی، نقدهای فراوانی را از سوی تاریخ‌نگاران و حقوق‌دانان برانگیخت. دادگاه دجیل تنها یک فقره از صدها پرونده جنایات او بود. مرگ شتاب‌زده او موجب شد تا محاکمه پرونده نسل‌کشی هولوناک انفال، بمباران شیمیایی حلبچه و سردهشت، سرکوب وحشیانه انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱، خشکاندن تالاب‌های بین‌النهرین و صدها جنایت دیگر علیه ملت ایران و کویت و مردم عراق ناتمام

بماند. از همه مهم‌تر، با اعدام او، ناگفته‌های روابط پنهان تسلیحاتی، حمایت‌های اطلاعاتی و تباری‌های پشت پرده قدرت‌های بین‌المللی غربی و شرقی در دوران هشت‌ساله جنگ علیه ایران در تاریکی تاریخ دفن شد؛ رازهایی که گشوده شدن آنها می‌توانست مسئولیت تاریخی حامیان بین‌المللی وی در تسلیح بغداد به گازهای اعصاب و تسلیحات کشتار جمعی را بر همگان روشن سازد.

میراثی که صدام حسین برای عراق و منطقه بر جای گذاشت، کارنامه‌ای آکنده از خاکستر، تباهی و ویرانی ساختاری بود. او کشوری ثروتمند با فرهنگی کهن، تمدنی غنی، منابع بی‌پایان نفتی و ارتشی توانمند را تحویل گرفت و آن را با جامعه‌ای درهم‌شکسته، شکاف‌های ترمیم‌ناپذیر فرقه‌ای و قومی، صدها هزار کشته، میلیون‌ها آواره و زیرساخت‌هایی نابودشده تحویل تاریخ داد.

ظهور صدام و شیوه حکمرانی او نشان داد که چگونه کیش شخصیت، نبود نهادهای مدنی مستقل، تعطیلی عقلانیت انتقادی و تکیه بر خشونت عریان می‌تواند یک سرزمین را به ورطه نابودی کامل بکشانند. سرنوشت صدام حسین هشدار ابدی در حافظه تاریخ خاورمیانه است؛ دیکتاتوری که با رویای جاودانگی و هم‌ترازی با بخت‌النصر آغاز کرد و سرانجام از تاریکی یک دخمه‌نمور به پای چوبه دار رسید تا این حقیقت تلخ تاریخی بار دیگر اثبات شود که هیچ هیولایی توان ایستادگی در برابر خشم زمانه و مکافات تاریخ را نخواهد داشت.



سخن آخر: دیالکتیک ارباب و نوکر؛ فرجام ابزاری که از دست آفریدگانش دررفت

صدام حسین را اگر تنها در هیئت یک جلاد محلی ببینیم، داستانش را ناقص خوانده ایم. او محصول تناقضی بود که غرب در قرن بیستم در خاورمیانه پرورش داد: ساختن هیولا برای مهار دشمن، و سپس سرکوب همان هیولا وقتی مهارش از دست رفت. این، مضمون اصلی فرجام اوست؛ فرجامی که نه یک تراژدی عربی، بلکه اخلاق سیاست امپریالیستی را آشکار میکند.

مرحله نخست: نوکری که «متحد استراتژیک» نام گرفت

صدام در آغاز، یک تهدید نبود؛ یک ابزار بود. پس از انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، نظم پهلومحور غرب در خلیج فارس فرو ریخت و خلأی پدید آمد که واشنگتن برای پر کردنش به همان مردی روی آورد که پنج سال پیش، در الجزایر، با محمدرضا پهلوی قرارداد صلح امضا کرده بود. جنگ صدام علیه ایران، دقیقاً همان جنگی بود که غرب نمیخواست خودش در آن بجنگد اما مایل بود به دست یک نیابتی پرشور اداره شود. در این مرحله، صدام «نوکَر کارآمد» بود. آمریکا در ۱۹۸۲ نام عراق را از فهرست دولتهای حامی تروریسم خارج کرد تا راه اعتبار و تسلیحات باز شود. واشنگتن تصاویر ماهواره‌های تحرکات رزمندگان ایرانی را در اختیار بغداد گذاشت. فرانسه میراژ و سوپراتاندارد و موشک اگزوسه فروخت.

سایه‌های یک دیکتاتور؛ چگونه عقده‌های فردی به یک سیستم وحشت‌آفرین تبدیل شد



شرکتهای آلمانی پیش سازهای گاز خردل و اعصاب را تأمین کردند. اینها اتهام نیست؛ اسناد منتشرشده از کمیته ها و آرشیوهای غربی، نقش اربابان را در مسلح کردن «قادسیه صدام» بی پرده نشان میدهد.

وقتی صدام حلبچه را با گاز بمباران کرد، واکنش غرب نه قطع پلهای پشتیبانی، بلکه تلاش برای انداختن تقصیر به گردن ایران بود. نوکر تا وقتی به کار ارباب میآمد، جنایاتش «خطای تاکتیکی» خوانده میشد.

مرحله دوم: لحظه ای که ابزار سرکش شد

فرجام صدام را باید در منطق ابزار فهمید: ابزار تا وقتی مفید است که در جهت منافع سازندهاش بچرخد. در اوت ۱۹۹۰، صدام کویت را بلعید. این بار او دیگر به «دشمن» حمله نمیکرد، بلکه به نظم نفتی و ژئوپلیتیکی خود ارباب دستدرازی کرد. کویت، یک متحد عربی غرب و مخزن مالی آن نظم بود. اشغال آن، نه یک جنگ، که شورش نوکر علیه قراردادِ نانوشته ارباب بود. از همین لحظه، صدام از مقام «متحد استراتژیک» به مقام «تهدید بینالمللی» سقوط کرد.

این دگرديسي، درس اصلي داستان اوست: کسي که با حمايت بيگانگان بر تخت نشسته، مالکِ تخت نيست؛ مستأجر آن است. همانطور که غرب او را ساخته بود، می توانست ويرانش کند، و کرد.

CLASSIFIED

دگردیسی ابزار: از متحد استراتژیک تا تهدید بین‌المللی

دهه ۱۹۸۰ (دوران کارآمدی)	دهه ۱۹۹۰ (سرکشی و انقضا)
جایگاه و القاب: مدافع جهان عرب و سنگر مقابله با انقلاب.	جایگاه و القاب: یاغی، متجاوز، و محور شرارت.
واکنش جهانی: سیل کمک‌های تسلیحاتی، مالی و اطلاعاتی از ۴۱ کشور.	واکنش جهانی: تشکیل ائتلاف نظامی ۴۳ کشوری و اجرای عملیات طوفان صحرا (۴۳ شبانه‌روز بمباران).
پیامد نظامی: چشم‌پوشی از جنایات شیمیایی.	پیامد نظامی: تبدیل تانک‌های عراقی به آهن‌پاره در بزرگراه مرگ و اخراج خفت‌بار از کویت.

نتیجه‌گیری: همان سیستمی که او را مسلح کرد، به سادگی او را ویران کرد.

مرحله سوم: حذف ابزار — از «طوفان صحرا» تا «سپیده دم سرخ»

سال ۱۹۹۱، اربابان پیشین برای تنبیه نوکر سرکش بازگشتند؛ نه برای نجات مردم عراق، بلکه برای ترمیم نظمی که صدام شکسته بود. اما نکته ظریفتر این است که ارباب او را نکشت، فقط خلع سلاحش کرد و یازده سال زنده نگه داشت؛ چرا که صدام ضعیف و محاصر هشد، برای توجیه حضور نظامی غرب در منطقه و برای ترساندن همسایگانش، از صدام مرده مفیدتر بود.

او را در قفسی از تحریم و انزوا نگه داشتند تا خودش بهانه ای برای ادامه سلطه باشد.

سال ۲۰۰۳، اما منطق تغییر کرد. بهانه «سلاحهای کشتار جمعی» — که بعدها خود بازرسان و کمیسیونهای غربی به جعلی بودن بخش عمده آن اذعان کردند — چراغ سبز حذف نهایی را روشن کرد.

آنچه در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ در گودال نمود «ادور» رخ داد، سکانس پایانی همان دیالکتیک بود: مردی که دهه با اطلاعات، دلار و اسلحه غرب زیسته بود، این بار به دست همان شبکه اطلاعاتی غرب از دل خاک بیرون کشیده شد. نیروهایی که او را یافتند، وارث همان اربابانی بودند که روزی او را مسلح کرده بودند. چرخه بسته شد: سازنده، محصول خود را بازیافت.

اعدام شتاب زده: دفن رازهای ارباب (دسامبر ۲۰۰۶)



دادگاه نمایشی:

محاکمه برای پرونده دجیل (اعدام ۱۴۸ نفر) در برابر سکوت عامدانه درباره نسل‌کشی بزرگتر، انفال و حلبچه.

اعدام:

بامداد ۳۰ دسامبر ۲۰۰۶ (عید قربان). سقوط در تاریکی سکوی اعدام.

سرپوش گذاشتن (چرا این قدر عجله؟):

مرگ شتاب زده او تضمین کرد که ناگفته‌های روابط پنهان تسلیحاتی، حمایت‌های اطلاعاتی، و تبانی‌های پشت‌پرده غرب و شرق در دهه ۸۰ برای همیشه در تاریکی تاریخ دفن شود.

او با طنابی به دار آویخته شد که همان دست‌های حامی‌اش آن را بافته بودند.

CLASSIFIED

نتیجه: درس مکافات برای نوکران بی وطن

سرنوشت صدام یک هشدار است، اما نه فقط برای دیکتاتورها؛ برای همه کسانی که سرنوشت ملت شان را به امانت یک ارباب خارجی میسپارند. صدام گمان می کرد بازیگری مستقل است؛ در حالی که از ابتدا مهرهای بود روی صفحه شطرنج قدرتهای بزرگ.

همان دستی که او را بر تخت نشاند، طناب دارش را نیز تاب داد.

وقتی در بامداد عید قربان ۲۰۰۶ گردنش زیر طناب شکست، نه یک قهرمان ملی، بلکه یک ابزار فرسوده از رده خارج شده بود.

این، مکافات تاریخی نوکری است:

نوکّر ارباب، هرگز هم پیمان نیست؛ فقط «مصرف شدنی» است.

روزی که منافع ارباب اقتضا کند، همان که تو را ساخت، تو را تحویل طنابدار میدهد — بیآنکه حتی نامش در گزارش اعدام ذکر شود.

کارنامه یک ویرانی و سخن آخر

میراث صدام:

تبدیل کشوری ثروتمند و متمدن به ویرانه‌ای آکنده از شکاف‌های قومی، صدها هزار کشته و میلیون‌ها آواره.

درس مکافات:

نوکر بی‌وطن هرگز هم‌پیمان نیست، فقط «مصرف‌شدنی» است. سرنوشت صدام هشدار است ابدی: هیچ هیولایی توان ایستادگی در برابر خشم زمانه را ندارد و عاقبت تک‌اقتت تکیه بر ارباب خارجی، تسلیم شدن در یک دخمه تاریک است.

میراث خاکستر

نوکرِ ارباب، هرگز هم‌پیمان نیست؛ فقط مصرف‌شدنی است.

صدام گمان می‌کرد بازیگری مستقل است؛ در حالی که از ابتدا مهره‌ای بود
روی صفحه شطرنج قدرت‌های بزرگ. همان دستی که او را بر تخت نشاند،
طناب دارش را نیز تاب داد. این، مکافات تاریخی و هشدار ابدی
دیکتاتوری‌های نیابتی است.

(هیچ هیولایی توان ایستادگی در برابر مکافات تاریخ را ندارد).